



علمی اسلامی است که موضوع آن اسلامی باشد/ عقل در برابر وحی نیست

آیت الله جوادی آملی گفت: تعلم خیلی از علوم واجب است، ولی اسلامی نیست، برای در امان ماندن از خطر آن باید او را فراگرفت، معیار اسلامی بودن علم، وجوب تعلم نیست.

آیت الله جوادی آملی گفت: تعلم خیلی از علوم واجب است، ولی اسلامی نیست، برای در امان ماندن از خطر آن باید او را فراگرفت، معیار اسلامی بودن علم، وجوب تعلم نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، سومین دوره طرح نخبگانی علوم انسانی با پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی و با حضور جمعی از مسئولین، اندیشمندان و دانشجویان علوم انسانی در مرکز همایش‌ها و غدير استان قم افتتاح شد.

آیت الله جوادی آملی در پیام خود به این مراسم اذعان داشت: تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست. علم یک مجموعه مسائلی است که دریا سلسله آموری بحث می‌کند. اگر خواستیم ببینیم، چه علمی اسلامی است؟ باید موضوع آن را بررسی کنیم. علمی که اسلام تعلیم آن را واجب کرده است، آن اسلامی نیست، تعلم آن اسلامی است نه خود علم؛ ممکن است خود علم اسلامی باشد ممکن است نباشد، بعضی از علوم را اسلام واجب کرده است که انسان فرا بگیرد، برای رهایی از خطر او، نه برای بهره‌برداری از منافع و منابع و قواعد و فضایل او، پس علمی اسلامی است که موضوع آن اسلامی باشد نه تعلم آن.

وی ادامه داد: براهین عقلی، تجربه‌های عقلی و حسّی و مانند آن، اینها سراج و چراغ هستند. انسان، [با آنها] راهنما را می‌بیند، راه را می‌بیند، راه را می‌شناسد، کار انسان مهندسی نظام خلقت نیست، هیچ عقلی آن توان را ندارد که برای انسان، صراط مستقیم ترسیم کند، زیرا نه این عقل از آغاز آفرینش باخبر است، نه از پایان خلقت باخبر است، نه از فراز و فرود این راه آگاه است، او راه‌شناس است؛ نه راه‌ساز، چه اینکه عقل هیچ حکیمی، هیچ فقیهی، هیچ اصولی و مانند آن، این قدرت را ندارد که از گذشته و آینده خبر دهد.

متن کامل پیام آیت الله جوادی آملی به شرح زیر است:

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْ جَمِیعِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ؛ وَ الْأَیْمَةِ الْهُدَاوِ الْمَهْدِیْنَ سِیَّمَا خَاتَمَ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَاتَمَ الْأَوْصِیَاءِ عَلَیْهِمَا أَلْفُ التَّحِیَّةِ وَ الثَّنَاءِ یَهْمُ تَتَوَلَّی؛ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ؛ نَتَبَرَّأُ إِلَى اللّٰهِ؛.

مقدم شما نخبگان، فرهیختگان، دانشوران، اندیشمندان و مسئولین وزین قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی را محترم می‌زنم؛ شماریم!

آنچه درباره علوم انسانی و اسلامی گفته شد یا گفته می‌شود، محور اساسی آنها توحید خدا و تبیین ره‌ها و آورد انبیای الهی است. نکته اول این است که ما اگر خواستیم علوم انسانی - اسلامی را بشناسیم، راه آن چیست؟ راه آن همان راه اصیلی است که گفتند تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست. علم یک مجموعه مسائلی است که دریا سلسله آموری بحث می‌کند. امتیاز این علوم به نظر بعضی‌ها گاهی گفته می‌شود که به أغراض و اهداف علوم است، گاهی گفته می‌شود که به سنخ مسائل آن علوم است و گاهی هم آن‌چنان که معروف است، گفته می‌شود که تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست. اصل این بحث در علوم عقلی، مثل منطق و فلسفه مطرح است که مرحوم بوعلی در برهان شفا و سایر حکمای الهی در بحث‌ها و منطق خود که عوارض ذاتی موضوع را تبیین می‌کنند، طرح کردند.

ممکن است در علوم اعتباری کسی در اصل داشتن موضوع تردید کند، چون در علوم اعتباری یک سلسله مسائل اعتباری که با هم تناسبی دارند، در یک‌گردآوری می‌شوند، یک نظم ضروری بین آنها نیست، ولی در علوم عقلی، مخصوصاً ریاضیات یک نظم دقیقی بین مسائل آنها برقرار است. در مسئله ریاضیات کمتر گفته می‌شود که سیأتی؛ به آینده ارجاع دهند، طریزی مسائل ریاضی سامان می‌پذیرد که بعدی به قبلی تکیه می‌کند و با قبلی حل می‌شود؛ لذا با کما تقدّم؛ روست نه با کما سیأتی؛.

به هر تقدیر علوم از یکدیگر تمایزی دارند، نمی‌شود هر مسئله‌ای را در هر علمی طرح کرد. تمایز علوم به أغراض آنها نیست، زیرا أغراض مترتب بر مسائل است و چیزی که فرع است و مترتب نمی‌شود، تمایز علوم را به محمولات آنها دانست، زیرا محمول، متکی به موضوع است؛ چیزی که به دیگری و به شیء دیگر تکیه دارد، نمی‌تواند ممیز اصلی باشد، چه اینکه تمایز علوم به تمایز مسائل آنها هم نیست، زیرا مسئله به دو یا سه عنصر محوری منحل می‌شود: موضوع است و محمول است و ربط؛ ربط تابع طرفین است. محمول، پیرو موضوع است، چون از إعراض و عوارض اوست، تنها

تکیه&rm؛گاه مسائل، موضوعات آن مسائل است، بنابراین اگر ما موضوعات را از یکدیگر جدا کردیم، مسائل از یکدیگر جدا می&rm؛شوند، أغراض و اهداف از یکدیگر جدا می&rm؛شوند؛ لذا بهتر از همه آن است که بگوییم تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست، این مطلب اول.

علوم انسانی - اسلامی، اگر خواستیم ببینیم، چه علمی اسلامی است؟ باید موضوع آن را بررسی کنیم. علمی که اسلام تعلیم آن را واجب کرده است، آن اسلامی نیست، تعلّم آن اسلامی است نه خود علم؛ ممکن است خود علم اسلامی باشد ممکن است نباشد، بعضی از علوم را اسلام واجب کرده است که انسان فرا بگیرد، برای رهایی از خطر او، نه برای بهره&rm؛برداری از منافع و منابع و قواعد و فضایل او، پس علمی اسلامی است که موضوع آن اسلامی باشد نه تعلّم آن، تعلّم، معیار نیست. خیلی از علوم است که تعلّم آن واجب است، ولی اسلامی نیست، برای در امان ماندن از خطر آن باید او را فراگرفت، پس معیار اسلامی بودن علم، وجوب تعلّم نیست، این هم یک مطلب.

مطلب دیگر برای اینکه روشن شود که چه علمی اسلامی است و چه علمی اسلامی نیست، موضوع آن را بررسی کرد؛ موضوع آن علم اگر اثبات ثبوت خدای سبحان، آسمای خدا، اوصاف خدا، اقوال خدا، افعال خدا و آثار خدا به هر حال خدا و مظاهر او، خدا و آیات او، خدا و جلوات او، خدا و ظهور&rm؛ها و تجلّیات او باشد، این علم علم دینی و علم اسلامی است؛ اما علمی که موضوع آن فعل انسان است؛ نظیر صنعت، نظیر هنر، نظیر کشاورزی، نظیر دامداری، نظیر داروسازی، نظیر رفتارها و گفتارهایی که انسان از خود نشان می&rm؛دهد، علمی که موضوع آن فعل انسان است، این می&rm؛تواند اسلامی باشد، می&rm؛تواند غیر اسلامی، اگر مطابق با ره&rm؛آورد دین باشد، می&rm؛شود دینی، اگر مطابق با آن نباشد، می&rm؛شود غیر دینی. بنابراین تمایز علوم به تمایز موضوعات است نه به أغراض و مسائل، این یک مطلب و علمی دینی است که موضوع آن خدا و شئون الهی باشد، این دو مطلب و دینی بودن علم، غیر از دینی بودن تعلّم آن است، این هم سه مطلب.

حالا که روشن شد علمی دینی است که موضوع آن خدا و تجلّیات الهی باشد، بررسی درباره علوم انسانی دو قسم است: یک اینکه حقیقت انسان را بشناسیم و اگر خواستیم حقیقت انسان را بشناسیم، انسان&rm؛شناسی این علمی است که موضوع او فعل خداست که انسان را چه کسی آفرید؟ چگونه آفرید؟ بدن آن چیست؟ روح آن چیست؟ پیوند بدن و روح چیست؟ دوام آن چیست؟ از کجا شروع شد، به کجا ختم می&rm؛شود و چه باید کند و چه نباید کند؟ اینها علوم دینی است؛ اما علمی که موضوع آن فعل خود انسان است، انسان چه کارهایی را می&rm؛کند و چه کارهایی را نمی&rm؛کند، این می&rm؛تواند دینی باشد، می&rm؛تواند غیر دینی.

سرّ اینکه علمی دینی و اسلامی است که موضوع آن فعل خدا باشد، برای اینکه اسلام غیر از اینکه خدایی هست و جلواتی دارد، چیز دیگری که نیست! جهان یک جهان&rm؛آفرینی دارد و یک جهان&rm؛دانی دارد و یک جهان&rm؛آرایی دارد و آن خداست و لا&rm؛غیر&rm؛!؛ بنابراین اگر خواستیم علم دینی را از غیر دینی تمیز دهیم، باید موضوع آن را از هم جدا کنیم، این هم یک مطلب و اینکه گفته شد، علم یا علم آبدان است یا علم ادیان، آن علم ادیان در قبال این علم آبدان، یک تقسیم موردی است؛ مثل فقه و اخلاق و تفسیر، وگرنه بدن؛ چه بدن انسان، چه بدن حیوان و چه هر جرم و جسم دیگری و حتی آنها که بدن ندارند؛ مثل فرشته&rm؛ها و مانند آن یا بدن مثالی دارند، مخلوق خداست و فعل خداست و بحث درباره اینها دینی است که خدا چگونه اینها را آفرید و برای چه آفرید.

اما بعد از اثبات اینکه انسان را خدا آفرید، انسان چه کاری باید بکند و چه علمی را باید بیاموزد، باید این را از انسان&rm؛آفرین سؤال کرد که انسان چه علمی را فرا بگیرد و به چه خلقی متخلّق باشد و چه عملی را انجام دهد؟ برای این کار دو راه دارد: یکی راه نقل؛ یکی راه عقل. این راه&rm؛ها که گفته می&rm؛شود، در حقیقت یکی راه است و یکی راهنما؛ آن که راه را تعیین می&rm؛کند، آن مهندس راه است و آن خود شریعت است که صراط مستقیم است.

براهین عقلی، تجربه&rm؛های عقلی و حسّی و مانند آن، اینها سراج و چراغ هستند. انسان، راهنما را می&rm؛بیند، راه را می&rm؛بیند، راه را می&rm؛شناسد، کار انسان مهندسی نظام خلقت نیست، هیچ عقلی آن توان را ندارد که برای انسان، صراط مستقیم ترسیم کند، زیرا نه این عقل از آغاز آفرینش باخبر است، نه از پایان خلقت باخبر است، نه از فراز و فرود این راه آگاه است، او راه&rm؛شناس است؛ نه راه&rm؛ساز، چه اینکه عقل هیچ حکیمی، هیچ فقیهی، هیچ اصولی و مانند آن، این قدرت را ندارد که از گذشته و آینده خبر دهد، این ساختار سه&rm؛گانه؛ یعنی جهانی را جهان آفرید جهان&rm؛دانی کرد و جهان&rm؛آرایی، قبل از عقل این حکیم بود، بعد از مرگ این حکیم و زوال عقل این حکیم هم هست.

بنابراین ما یک صراط داریم که انسان راهی این راه است و علوم انسانی - اسلامی بر بستر همین صراط و این راه&rm؛شناسی است و یک سراج و چراغ داریم که این راه را نشان می&rm؛دهد؛ یعنی خدا کیست و خلقت او چگونه است؟ این را از راه عقل می فهمیم و از راه نقل گاهی با آیات و روایات، کار خدا را می&rm؛فهمیم، گاهی با عقل، کار خدا را می فهمیم؛ البته فهمیدن فعل خدا و قول خدا در درجه اول، مستقیماً از راه وحی است که وحی انبیا، چون شهودی است نه حصولی، چون حقیقت است نه مفهوم، چون معصوم و مصون از سهو و نسیان و خطا و خطیئه است، هیچ مقابل ندارد؛ عقل در مقابل وحی نیست، عقل علمش حصولی است و نه حضوری، خطاپذیر است نه معصوم، با مفهوم کار دارد نه با حقیقت، هم لا&rm؛منقطع الاوّل&rm؛ است، هم لا&rm؛منقطع الآخر&rm؛ است، نه از آغاز باخبر است نه از انجام، بنابراین عقل و براهین عقلی و فلسفه در برابر وحی نیست، در برابر نقل است.

ادلّه نقلی، ما را به آنچه وحی مستقیم است آشنا می&rm؛کند، چه اینکه دلیل عقلی هم می&rm؛تواند ما را راهنمایی کند به اینکه انبیا چه آورده&rm؛اند، پس دو اساس را نباید از نظر دور داشت: یکی اینکه در جهان صراطی است که کار خدا است و سراجی است که این سراج به وسیله عقل یا نقل کشف می&rm؛شود؛ دوم اینکه عقل در مقابل نقل است نه در مقابل وحی، نقل از وحی کشف می&rm؛کند، نقل ممکن است خطاپذیر باشد، ممکن است لا&rm؛منقطع الاوّل&rm؛ و الآخر&rm؛ باشد، یک جمله کوتاه این&rm؛چنین است؛ اما انسان کامل معصوم، از گزند همان سهو و نسیان و انقطاع اول و انقطاع آخر و اینها مصون است؛ نه هیچ فیلسوفی در آن عدل پیغمبر و امام(علیهمُ السّلام) است و نه هیچ فلسفه&rm؛ای در قبال وحی و الهام اهل بیت عصمت و طهارت(علیهمُ السّلام)، ما در حدی که توانایی داریم، از سراج به چراغ عقل مدد می&rm؛گیریم؛ البته عقل به این آسانی نصیب کسی نمی&rm؛شود، برهان عقلی هم به این آسانی نصیب کسی

خدا مرحوم کلینی را غریق رحمت کند! مرحوم کلینی که این هشت جلد کافی را نوشتند، یک مقدمه هشت صفحه‎ای دارد، آخرین خط مقدمه مرحوم کلینی این است: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَ يَهْ يَحْتَجُّ»[۱]; فرمود، قطب فرهنگی، عقل و استدلال است ما با عقل، با این چراغ خدا را می‌فهمیم، اوصاف و اقوال و افعال خدا را می‌فهمیم، وحی را می‌فهمیم، ضرورت آن را می‌فهمیم، نبی و رسول را می‌فهمیم و به آن ایمان می‌آوریم. با همین عقل است که از هر گزاره توحیدی استقبال می‌کنیم، با همین عقل است که از هر گزاره شرک‌آلود می‌پرهیزیم.

آن علمی اسلامی و انسانی است که موضوع آن ره‌آورد الهی باشد، یک و برهانی باشد که بفهمند وحی چه آورده است، با خدا چه کرده است، دو و آغاز و انجام آن، صدر و ساقه‎ آن توحید باشد، سه. این توحید از گران‌بهارترین و کمیاب‌ترین گهرهای تابناک جهان بشریت است. در قرآن کریم ما را از خطر شرک بر حذر داشته‌اند و فرمودند شرک در بسیاری از امور راه پیدا می‌کند، در ایمان بسیاری از مؤمنان، در علم بسیاری از عالمان، در زهد بسیاری از پارسایان و ترسایان و امثال آنها ظهور می‌کند: (وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ);[۲] فرمود، اکثر مؤمنین مشرک‌هستند، ما در تبویب مسائل علمی خیلی باید دقیق باشیم که کدام علم، انسانی و اسلامی است، علمی که غیر خدا را در او راه نهد و کار را به غیر خدا واگذار نکند و اثر غیر خدا را در سایه تدبیر الهی بداند که اینها جزء مدبرات امر هستند. در این آیه فرمود بسیاری از مؤمنان مشرک هستند: (وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ) از امام(علیه السلام) سؤال کردند که چگونه اکثر مؤمنان مشرک‌هستند؟ حضرتش فرمود، اینکه می‌گویند: «لَوْ لَ فَلَانٌ لَهَلَّكَتُ»»؛ اگر که فلان طیب نبود و یا فلان شخص سیاسی نبود، من مشکلم حل نمی‌شد، این شرک است، زیرا در جهان غیر از «رَبِّ الْعَالَمِينَ»»؛ کارگردان دیگری نیست، همه هر چه هستند از آن کمتر هستند که «الواسطه»‎با هستی‎اش نام هستی برند[۳];» خدای سبحان فرشتگان را مدبرات امور می‌داند، انبیا و اولیا هم جزء مدبرات امور هستند، به وسیله اینها ذات اقدس الهی کارها را انجام می‌دهد و خدا از دو راه به ما احسان دارد: یکی «الواسطه»‎و مع‎الواسطه»» در عین حال که مدبرات امور فراوان هستند، خدا به فرد فرد ما، هم از ما به ما نزدیک‎تر است، هم از مدبرات ما به ما نزدیک‎تر است. بنابراین امام فرمود، اینکه می‌گویند: «لَوْ لَ فَلَانٌ لَهَلَّكَتُ»»؛ ما هم به تعبیرات ناروا می‌گوییم؛ اول خدا دوم فلان شخص! خدا اولی نیست که دومی داشته باشد، بلکه باید گفت خدا را شکر که به وسیله فلان شیء یا فلان شخص مشکل ما را حل کرده است، ما حرارت و روشنی می‌خواهیم؛ خدا شمس و قمر آفرید، انسان‎ها شمس و قمر ما هستند نه ما - مَعَادَالله - ستاره‎پرست و شمس‎پرست باشیم، بلکه شاکریم که انسان‎ها را وسیله فروغ و گرمی زندگی و روشنی قلب و حیات ظاهری و باطنی ما قرار داده، این یک مطلب.

در بخش‌هایی از سوره مبارکه «مؤمنون»» وقتی سرعت‌گیران و سبقت‌گیران را مشخص می‌کند، توحید را طرح می‌کند. در بخش‌های از قرآن کریم فرمود، شما این راه را بعد از معرفت که اولین گام است، با هجرت آغاز کنید «وَالرَّجَزَ فَاهْجُرُوا»» که این پنج قسم در کتاب‌های قبلی هم به عرض شما رسید: اول معرفت است، بعد هجرت است، بعد سرعت است، بعد سبقت است، این مراحل که گذشت قرآن فرمود: (فَاسْتَيْقُوا)،[۶] (وَ سَارِعُوا)،[۷] سبقت بگیرید، سرعت بگیرید! اما سرعت گرفتن و سبقت گرفتن با کیست؟ چه گروهی بر دیگران مقدم هستند و از دیگران جلوتر هستند؟ سبقت در چیست و سرعت در چیست؟ از نظر انسان‌شناسی و در دانش‎هایی که مربوط به کارهای انسان آرای انسان است یا انسان‌داری است یا انسان‌شناسی و یا انسان‎دانی‌است، در سوره مبارکه «مؤمنون»» فرمود، خیلی از امور است که دیگران آن را وسیله سرعت و سبقت می‌پندارند، اینها نیست، خیال نکنند که (تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ)، (إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ يَأْتُونَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ يَرْبَهُمْ لَا يَشْرِكُونَ); کسانی که از خشیت الهی فیض و فوز فراوانی برده و می‌برند، کسانی که به آیات الهی ایمان دارند، کسانی که به خدا شرک نمی‌ورزند، این (تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ) اگر ما گفتیم: (فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ) برای مؤمنینی است که شرک نورزند، اگر گفتیم: (وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ) برای مؤمنانی است که شرک نورزند. فرمود اینها که (مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ) مشفق‌هستند،[۸] اینها که (يَأْتُونَ رَبَّهُمْ) مؤمن‌هستند،[۹] اینها به ربّ خود شرک نمی‌ورزند، اگر این شد، اینها جزء سارعان هستند، جزء مستیقان‌هستند، سرعت و سبقت گرفتند و اگر سبقت گرفتند و سرعت گرفتند به کجا رسیدند، به کدام قلّه رسیدند، بعد از همه اینها در سوره دیگر این بخش است، فرمود اینها کسانی هستند که می‌گویند: (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)،[۱۰] علمی انسانی و اسلامی است که این مراحل را به انسان می‌آموزاند، در تمام این مقاطع توحید، نامورانه حکومت کند، ذره‌ای از شرک در صدر و ساقه این مراحل پیدا نشود، تا محصول آن دانشگاه یا حوزه، امامت اهل تقوا باشد: (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا).

اگر حوزه توانست امامی تربیت کند که مردان عاقل، عالم، پاک، طیب، طاهر، منزّه از جهل علمی و جهالت عملی به دنبال آنها راه بیفتند، این نتیجه علم انسان اسلامی است و اگر دانشگاه توانست، اساتیدی تربیت کند که مردان طیب و طاهر به دنبال اینها راه بیفتند، این نتیجه علم اسلامی انسانی است، سبقت مشخص شد، سرعت مشخص شد، این آیه سوره مبارکه «مؤمنون»» که فرمود: (وَالَّذِينَ هُمْ يَرْبَهُمْ لَا يَشْرِكُونَ)،[۱۱] برای حوزویان و دانشگاهیان است. فرمود اگر این شد، اینها اهل سرعت و سبقت هستند، چون فرمود کسانی که (مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ) هستند و (يَأْتُونَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ) هستند، اینها (يَرْبَهُمْ لَا يَشْرِكُونَ) هستند، اینها (أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ) یعنی ما گفتیم: (سَارِعُوا) اینها سرعت گرفتن ما گفتیم: (فَاسْتَيْقُوا) اینها سبقت گرفتند، این حوزویان و دانشگاهیان که با دو عنصر محوری سرعت و سبقت به قلّه رسیدند، آن‌جا جامدانه زندگی نمی‌کنند، بلکه مجاهدانه و مهاجرانه به خدا عرض می‎کنند؛ پروردگارا! دوتا توفیق به ما بده: یکی اینکه ما امت‎پرور باشیم؛ دوم اینکه مردان عاقل، عالم، طیب، طاهر، پاک به دنبال ما راه بیفتند، نه ما اهل فریب و نیرنگ باشیم که «دست زهد فروشان خطاست بوسیدن»[۱۲];» نه به استقبال و ادبار عده‎ای ما دل ببندیم. فرمود: (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)، آن حوزه‎ای علم اسلامی انسانی دارد که نتیجه آن پرورش امام متقیان باشد، آن دانشگاهی علوم اسلامی - انسانی دارد که خروجی آن امام متقیان باشد که به برکت نظام اسلامی، خون‌های پاک شهدا و دردهای بیش از بیست سال قطع نخاعی‌ها و اینار خانواده‌های معزز و معظم شهدا و اینارگران این توفیق نصیب دانشگاه و حوزه خواهد شد!

من مجدداً مقدم همهٔ شما بزرگواری که در قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم انسانی - اسلامی تلاش و کوشش می‌کنید، مقدم همهٔ شما اساتید شما کسانی که با ایراد مقال یا ارائهٔ مقال بر وزن علمی این بنیاد و قطب افزوده و می‌افزایند، حق‌شناسی می‌کنم، از ذات اقدس الهی صلاح و فلاح دنیا و آخرت شما را مسئلت می‌کنم و از خدای سبحان مسئلت می‌کنم، امر فرج ولی خود را تسریع بفرماید!

نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولی‌زادان خود حفظ بفرماید!

روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای خود محشور فرماید!

خطر سلفی و داعش را و تکفیری را به استکبار و صهیونیسم برگرداند و این نظام الهی را تا ظهور صاحب اصیل خود از هر گزند محافظت بفرماید!

وَعَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

پاورقی.....

[۱]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱؛ ۱۸۱، ص ۹.

[۲]. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

[۳]. بوستان سعدی، باب سوم: همه هرچه هستند از آن کمترند *** که با هستی‌ها؛ اش نام هستی برند؛

[۴]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۸؛ ۱۸۱، ص ۱۵۰.

[۵]. سوره مدثر، آیه ۵.

[۶]. سوره بقره، آیه ۱۴۸؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

[۷]. سوره آل‌عمران، آیه ۱۳۳.

[۸]. سوره مؤمنون، آیه ۵۷.

[۹]. سوره مؤمنون، آیه ۵۸.

[۱۰]. سوره فرقان، آیه ۷۴.

[۱۱]. سوره مؤمنون، آیه ۵۹.

[۱۲]. غزلیات حافظ، غزل شماره ۳۹۳؛ میبوس جز لب ساقی و جام می حافظ *** که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن؛